

ارتش‌های ایرانیان باستان (۲)

اشکانیان و ساسانیان

نویسنده: پیتر ویلکاگس

تصویرگر: انگس مک براید

برگردان: یوسف امیری

- مدرسنامه : ویلکاکس، پتر Wilcox, Peter
- عنوان و نام پدیدآور : ارتش‌های ایرانیان باستان (۲) اشکانیان و ساسانیان/نویسنده پتر ویلکاکس؛ تصویرگر انگس مک‌جراید؛ برگردان یوسف امیری.
- مشخصات نشر : مشهد : گل آفتاب، ۱۳۹۱.
- مشخصات ظاهری : ۱۶۸ ص.؛ مصور، جدول.
- فروست : ایران - تاریخ - پیش از اسلام؛ ۲.
- شابک : 964-5599-89-X
- وضعیت فهرست نویسی : فیا
- یادداشت : عنوان اصلی: (3) Parthians and Rome's Enemies
Sassanid Persians, c1986
- موضوع : سوار نظام -- ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام
- موضوع : سلاح‌های باستانی
- موضوع : ایران -- ارتش -- تاریخ -- پیش از اسلام
- موضوع : ایران -- تاریخ -- اشکانیان، ۱۴۹ ق.م. - ۲۲۶ م. - جنگ‌های روم
- موضوع : ایران -- تاریخ -- ساسانیان، ۲۲۶ - ۶۵۱ م. - جنگ‌های روم
- شناسه افزوده : مک‌جراید، انگس. ۱۹۳۱ - م. تصویرگر
- شناسه افزوده : McBride, Angus
- شناسه افزوده : امیری، یوسف. ۱۳۵۰ - مترجم
- رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۱ و ۹۰۶ / DSR ۴۰۶
- رده‌بندی دیویی : ۹۵۵/۰۳
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۲۵۷۹۴

This is an authorized Persian translation of the book
Rome's Enemies (3): Parthians and Sassanian Persians
Peter Wilcox, Illustrated by Angus McBride
Osprey Publishing, © 1986

ارتش‌های ایرانیان باستان (۲)
اشکانیان و ساسانیان

نویسنده : پیترو ویلکاگوس

تصویرگر : آنکس مک‌براید

برگردان : یوسف امیری

صفحه‌آرایی و طرح جلد : حمیده ساعتچی

لیتوگرافی : رضا ۲۲۵۹۷۷۱ (۰۵۱۱)

چاپ و صحافی : دقت ۳۱۲۵۰۵۲ (۰۵۱۱)

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه رقی

شابک : X-۸۹-۵۵۹۹-۹۶۴

چاپ یکم : ۱۳۹۱ خورشیدی

بها : ۷۵۰۰۰ ریال

انتشارات گل‌آفتاب

مشهد - احمدآباد - بلوار ناصر خسرو - ناصر خسرو ۱۹ - خیابان فروردین - شماره ۳۴

تلفن : ۸۴۴۱۴۶۰ (۰۵۱۱) دورنگار : ۸۴۲۷۱۵۸ (۰۵۱۱)

www.golaftab.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۷	پیشگفتار مترجم
۱۲	- تاریخ اشکانیان
۱۳	- خاستگاه نژاد اشکانیان
۱۵	- درباره این ترجمه
۱۹	سال شمار
۲۹	درآمد
۳۵	فصل یکم: ایران اشکانی
۳۹	- ارتش اشکانی
۴۶	- زره سوار نظام سنگین
۵۲	- کمانگیران اسب سوار
۵۷	- کارزارهای اشکانیان
۸۷	لوحة های رنگی

۹۷	فصل دوم : ایران ساسانی
۱۰۱	- ارتش ساسانی
۱۰۵	- زره
۱۱۱	- کارزارهای ساسانیان
۱۳۱	- پیوست‌ها
۱۴۵	- شرح لوحه‌های رنگی
۱۴۶	- شاهان اشکانی
۱۴۸	- نام اشکانیان در شاهنامه
۱۴۹	- شاهان ساسانی
۱۵۳	نمایه

با این که دوران فرمانروایی اشکانیان درازترین شاهنشاهی در ایران باستان است (هخامنشیان: ۲۳۰ سال از ۵۶۰ تا ۳۳۰ پ.د.م.^۱، اشکانیان: ۴۷۰ سال از ۲۵۰ پ.د.م. تا ۲۲۴ د.م.، ساسانیان: ۴۲۶ سال از ۲۲۴ تا ۶۵۰ د.م.) اما شوربختانه آگاهی‌مان از آنان نسبت به دو شاهنشاهی دیگر کمتر است. یکی از دلایل‌های این وضعیت، بر پایه‌ی برخی نوشته‌ها، آن است که اردشیر پاپکان، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان، پس از به شاهی رسیدن آثار اشکانیان را نابود کرد.

بر پایه‌ی تاریخ رایج، اسکندر مقدونی در سال ۳۳۳ پ.د.م. داریوش سوم را از پادشاهی برانداخت و خود بر تخت هخامنشیان نشست. پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ پ.د.م. گستره‌ی پهناور فرمانروایی او که همان سرزمین‌های هخامنشیان بود میان سردارانش بخش شده و بزرگترین پاره سهم سلوکوس شد که از آسیای میانه تا دریای مدیترانه بود. پندار رایج و به ویژه در تاریخ‌نگاری اروپایی آن است که پس از شکست ایرانیان از اسکندر دیگر دوران شکوه ایران به پایان رسید. حال آن که در همان زمان اسکندر همچنان بسیاری از شهربانان و سرداران ایرانی بر سر کارها ماندند و سازمان سیاسی و اداری هخامنشیان همچنان دست نخورده پابرجا ماند. پس از مرگ اسکندر، حکومت‌های محلی در ایران سر به شورش برداشتند. در پارس خاندان فره‌ترکه^۲

۱ پ.د.م.: پیش از دوران مشترک. امروزه در تاریخ‌نگاری برای رعایت بی‌طرفی دینی، از دو اصطلاح «دوران مشترک» (CE=Common Era) و «پیش از دوران مشترک» (BCE=Before Common Era) استفاده می‌کنند که برابر «سال میلادی» (در انگلیسی AD=Anno Domini به معنای سال سرورمان [مسیح]) و «پیش از میلاد» (BC=Before Christ) است. دلیل دیگر این که بر پایه‌ی سال‌شمار و تقویم مسیحی، عیسی مسیح در سال ۷ پیش از میلاد مسیح زاده شده است!

۲ Frataraka این نام از دو بخش ساخته شده: «فره/فرا» به معنای «پیش» و «ترکا» از فعل «تر/نور» که در پهلوی به شکل «گنره» درآمده و به معنای رفتن و گذشتن، «فر»ترکا در کل به معنای پیشرو و فرمانروا است.

به شاهی رسید و در خاور ایران نیز در شهر نسا دو برادر به نام تیرداته (تیرداد) و ارشک^۱ (اشک) برای بیرون راندن یونانیان به پا خاستند. در سال ۲۵۰ پ.د.م. اشک با همدستی برادرش و پنج تن دیگر به شاهی رسید.

معمولاً گفته می‌شود که اشکانیان «یونان دوست» بودند و چندان به ایران وابستگی نداشتند. از جمله، نویسنده‌ی کتاب حاضر نیز همین نظر را بیان کرده است. اما واقعیت چنین نیست. همان گونه که در مقاله‌ی «اشکانیان» در دانشنامه‌ی ایرانیکا^۲ هم آمده است به نظر می‌رسد عنوان «یونان دوست» در آغاز بیشتر شگرودی سیاسی بوده است و پس از آن هم به صورت رسم روی سکه‌های اشکانیان باقی ماند و گرنه بیشتر شاهان اشکانی علاقه‌ی شدیدی به ایران داشتند و خود را به هر روشی به هخامنشیان و فرهنگ ایران وابسته نشان می‌دادند. برای نمونه از همان آغاز، «اشک نخست» تبار خود را به اردشیر دوم هخامنشی می‌رساند و بدین ترتیب خود را وارث بحق هخامنشیان می‌دانست. هم چنین برای تقلید از داستان به شاهی رسیدن داریوش بزرگ، داستان همدستی شش تن دیگر برای او ساخته شد. این جنگ زدن به ریسمان هخامنشیان و رساندن تبار خود به آنان در دیگر شاهان اشکانی (و پس از آنان ساسانی) نیز دیده می‌شود. میثرداته (مهرداد) یکم اشکانی که از بزرگترین شاهان این خاندان است (فرمانروا: ۱۷۱ تا ۱۳۸ پ.د.م.) سنگ‌نبشته‌های خود را در بیستون و در زیر سنگ‌نبشته‌ی مشهور داریوش بزرگ پدید آورد. مهرداد دوم (فرمانروا: ۱۲۴ تا ۸۸ پ.د.م.) به تقلید از هخامنشیان خود را «شاهان شاه» (شاهنشاه) خواند. پس از مهرداد یکم نیز گوترزه (گودرز) اشکانی (فرمانروا: ۹۵ تا ۹۰ پ.د.م.) در همان جایگاه بیستون سنگ‌نبشته‌ای از خود به جا گذاشت. بر پایه‌ی سکه‌های بازمانده از اشکانیان، ولّخش (بلاش) یکم نخستین شاهی بود

۱ Arsak این نام «ارش»/«ارش» در اوستایی و «ارته/ارتا» در پهلوی به معنای راستی و پرهیزکاری مربوط است.

۲ نشانی اینترنتی: <http://www.iranicaonline.org/articles/arsacids-index>

که کنار گذاشتن کاربرد خط یونانی روی سکه‌ها را آغاز کرد و نامش را بر روی سکه‌ها به خط پارسی هم نوشت. در زمان هم او بود که اوستا، کتاب مقدس ایرانیان زرتشتی، پس از سال‌ها گردآوری و بازنویسی شد. بعدها نیز اشکانیان در گردآوری ادبیات حماسی و پهلوانی ایران نقش مهمی داشتند. برای نمونه نگاه کنید به مقاله‌ی «گوسان‌ها» نوشته‌ی زنده‌یاد خانم دکتر مری بویس با همین نام که نقش گوسان‌ها را در انتقال فرهنگ بررسی کرده است.

پس از اسکندر مقدونی، آرزوی فتح شرق در میان اروپاییان رایج شد اما با پیگیری اشکانیان، این آرزو به صورت حسرتی درآمد که هیچ گاه واقعیت نیافت. همان طور که در متن خواهیم دید بیشتر امپراتوران روم مانند یولیوس سزار، مارکوس آنتونیوس، برابانوس (تراژان) و ... با همین منظور به سوی ایران لشکر کشیدند یا نقشه‌ی آن را در سر داشتند اما هیچ یک از آنان در آرزوی خود کامیاب نشد. عنوان اصلی این کتاب هم «دشمنان روم» است و باید یادآور شد که تنها اشکانیان و ساسانیان بودند که در برابر امپراتوری روم ایستادگی کردند و شکست‌های سنگین بدان وارد کردند و گرنه سلوکیان و قبیله‌های ژرمنیک و کلتیک (سلتیک) و مردم جزیره‌ی بریتانیا و دیگران در روم جذب شدند و بخشی از آن شدند.

در دوران نزدیکتر نیز، ناپلئون بناپارت فرانسوی نیز به تقلید از اسکندر به مصر لشکر کشید اما نتوانست به سوی آسیا حرکت کند و به اروپا بازگشت. در دوران ما نیز، جورج بوش و دیگر سران امریکایی در پی «فتح شرق» و سلطه‌ی کامل بر منطقه‌ای هستند که به اشتباه «خاورمیانه» خوانده می‌شود. اما همچنان وجود ایرانی نیرومند سد راه آنان است.

۱ اصطلاح «خاورمیانه» گذشته از این که تعریف دقیقی ندارد و روشن نیست چه کشورهایی جزو آن هستند، از نظر مکانی نیز «اروپا-مرکز» است یعنی بخشی از خاور که به اروپا نزدیکتر است، همان طور که «خاور دور» یعنی بخشی از خاور که از اروپا خیلی دور است. امروزه دیگر به خاطر نفوذ ژاپن و دیگر کشورهای شرق

✓ تاریخ اشکانیان

اگر اشتباه نکنم نخستین اثر جامعی که در دوران ما درباره‌ی اشکانیان نگاشته شده است، به دست تاریخ‌نگار انگلیسی جورج راولینسون^۱ است که در یک مجموعه به نام «هفت پادشاهی بزرگ باستانی خاورزمین»^۲ منتشر شده است. این هفت پادشاهی عبارتند از: کلد، آشور، بابل، ماد، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان.

اثر جامع بعدی که به اشکانیان پرداخت کتابی بود نوشته‌ی جوانی آمریکایی به نام نیلسون کارل دهبه‌وآز^۳ که پایان‌نامه‌ی دکتری خود را در همین زمینه زیر نظر البرت اوستند، استاد سرشناس دانشگاه شیکاگو در آمریکا، انجام داد. دهبه‌وآز در پی پنج سالگی یعنی در سال ۱۹۳۸ م. ۱۳۱۸ خ. دستاورد خود را با نام «تاریخ سیاسی اشکانیان» منتشر کرد که سال‌ها جزو بهترین و پژوهیده‌ترین اثر درباره‌ی تاریخ سیاسی اشکانیان بود. این کتاب در سال ۱۳۴۲ خ. ۱۹۶۳ م. به دست شادروان علی‌اصغر حکمت با نام «تاریخ سیاسی پارت» به زبان پارسی برگردانده شد.

آسیا، به جای «خاور دور» از اصطلاح درست‌تر «آسیای اقیانوس آرام» (Asia Pacific = Asia/Pac) استفاده می‌شود اما به دلیل‌های سیاسی همچنان از اصطلاح غلط «خاورمیانه» استفاده می‌شود و دریفا که گاه خود ما ایرانیان نیز از همین اصطلاح غلط و جهت‌دار استفاده می‌کنیم، حتا برخی از مردم در کشورهای اروپایی و قاره‌ی آمریکا گمان می‌کنند که «خاورمیانه» یکی از «قاره‌های زمین» است و در بخش‌بندی خبرها هم خاورمیانه به عنوان بخشی مستقل در کنار قاره‌های جهان یعنی آفریقا و اروپا و آمریکا و «آسیا» (منظورشان هند و چین و آسیای شرقی است) گذاشته می‌شود.

۱ George Rawlinson درگذشته به سال ۱۹۰۲ م. کتاب ششم درباره‌ی اشکانیان در سال ۱۸۷۲ م. و کتاب هفتم در سال ۱۸۷۵ م. منتشر شد.

The Seven Great Monarchies Of The Ancient Eastern World ۲

Neilson Carel Debevoise ۳ (۱۹۰۳ تا ۱۹۹۲ م. / ۱۲۸۲ تا ۱۳۷۱ خ)

در زمینه‌ی دیگر جنبه‌های تمدن و فرهنگ ایران در زمان اشکانیان بیشتر روی سکه‌های آن دوران پژوهش شده است. یکی از سرچشمه‌های بسیار خوب برخط و اینترنتی درباره‌ی اشکانیان و بگاه Parthia.com است که هم کتابنامه و کتابشناسی مفصلی دارد و هم این که به جنبه‌های دیگر تمدن اشکانیان مانند سکه‌ها و آشپزی و مانند آن پرداخته است.

✓ خاستگاه و نژاد اشکانیان

اگرچه سخن گفتن از «نژاد» به معنای امروزی این اصطلاح کار شایسته‌ای نیست اما باید یادآوری کرد که به باور بیشتر دانشوران و پژوهندگان، اشکانیان از قوم‌های ایرانی بودند. مهم‌تر آن که پشتیبان و گسترش‌دهنده‌ی فرهنگ ایرانی هم بودند. اشکانیان از زیرشاخه‌های قوم ایرانی سکا بودند. سکاها از اتحادیه‌های بزرگ قوم ایرانی باستان بودند که از نظر جغرافیای محل بودوباش خود، به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم می‌شدند: سکا‌های خاوری که در شرق دریای کاسپین (مُزگان) زندگی می‌کردند و سکا‌های باختری که در غرب این دریا و شمال دریای سیاه بودند. گروه دوم را در پارسی باستان و سنگ‌نبشته‌های داریوش بزرگ «سکا‌های پرادریا» (para-draya) می‌گفتند. («پرا» شکل قدیمی «فرا» است و منظور از پرادریا «آن سوی دریای سیاه» است).^۱

اشکانیان از دودمان «پرنی» یا «آپرنی» بودند که خود از زیرشاخه‌های قوم «داهه» از گروه سکا‌های خاوری به شمار می‌رفتند. سکاها بیشتر بیابانگرد و چادرتشین بودند اما گروه‌هایی از آنان اندک اندک در میان دیگر ایرانیان یکجانشین ساکن شدند و به زندگی روستایی و شهری روی آوردند. خاندان

۱. برای آگاهی بیشتر ن.ک. پیشگفتار مترجم در «سکا‌های باختری»: ۷۰۰ تا ۲۰۰ پیش از میلاد» ترجمه‌ی همین قلم.

پرتی به سرزمین پَرثوه (در خاور دریای کاسپین و شامل خوارزم و خراسان و جمهوری ترکمنستان امروزی) روی آوردند و در آن ساکن شدند. پَرثوه به تدریج به «پلهوه» و سپس «پهلوه» و «پهله» تبدیل شد و ساکنان آن هم «پهلوان» و «پهلوی» گفته شدند. به نوشته ی بُنْدَه‌شَن، «اَپَرشهر» بدین نام خوانده می‌شود زیرا مردم «اَپَرناک» در آنجا زندگی می‌کنند. اَپَرشهر نام باستانی نیشاپور است (خود نیشاپور در اصل نیو-شاپور بوده است به معنای شاپور دلیر). در ادب پارسی واژه‌ی «پرنیان» در برخی جاها به معنای شمشیر و تیغ به کار رفته است مانند: «هراسان شد و پرنیان برکشید» یا «هوا یکسر از پرنیان گشت لعل» (شاهنامه) که به گمان من شاید اشاره به این قوم ایرانی باشد. نام پَرثوه در زبان‌های اروپایی به شکل Parthia یا پارت درآمده است و ساکنان آن پارتی خوانده می‌شوند. این نام به همین شکل به صورت وام‌واژه وارد زبان ما شده و در نوشتارهای امروزی پارسی به کار می‌رود.

یکی از غلط‌های کتاب راولینسون - که در بالا یاد شد - این است که اشکانیان را از قوم‌های اتیرانی (غیرایرانی) دانسته است و حتی در این که زبان آنان از گروه زبان‌های ایرانی باشد شک کرده است. این به خاطر کمبود آگاهی باستان‌شناختی و زبان‌شناختی و تاریخی دز سده‌ی نوزدهم میلادی است. در همان دوران و هم‌زمان با پادشاهی قاجاریان، این باور اشتباه رایج شد که اشکانیان ترک‌نژاد و ترک‌زبان بوده‌اند و یکی از علت‌های این باور نیز ساکن شدن قوم‌های ازبک و ترکمن در سرزمین‌های اصلی اشکانیان بود. حتی پادشاهان قاجار - که از یک سو از قبیله‌های ترکمن بودند - خود را بازماندگان اشکانیان می‌دانستند.

در نثر کتاب حاضر هم نویسندگی انگلیسی خیلی بر «اروپایی» بودن اشکانیان تأکید کرده است حال آن که اشکانیان نیز از قوم‌های ایرانی بودند و با دیگر ایرانیان تفاوت چندانی نداشتند.

✓ درباره‌ی ترجمه

همان گونه که گفتم شناخت ما درباره‌ی اشکانیان روز به روز افزایش می‌یابد ترجمه‌ی این کتاب در راستای فراهم آوردن مجموعه یا گردآیه‌ای درباره‌ی ارتش ایران در دوران باستان و پیش از اسلام است. نخستین جلد این گردآیه درباره‌ی اسوارات ساسانی بود که در سال ۱۳۸۸ خ. منتشر شد. کتاب دوم هم درباره‌ی ارتش هخامنشیان بود. کتاب حاضر سومین عضو این گردآیه بوده و از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست به ارتش اشکانیان و جنگ‌افزارهای آنان و جنگ‌های آنان می‌پردازد و بخش دوم نیز به ارتش ساسانیان می‌پردازد. در تاریخنگاری غربی، معمولاً رومیان را شکست‌ناپذیر و پیروز همیشگی نشان می‌دهند و از شکست‌های آنان سخنی به میان نمی‌آید. اگر هم به شکست رومیان اعتراف شود، معمولاً شکست به خاطر پدیده‌هایی مانند سیل و توفان و طاعون و خرافاتی بودن رومیان و مانند آن نسبت داده می‌شود و بسیار کم به برتری نظامی ایرانیان اعتراف می‌شود. پیترو ویلکاکس در یک مجموعه‌ی سه جلدی به دشمنان روم پرداخته است و این جلد دوم مربوط به ایرانیان اشکانی و ساسانی است.

کوشش من در ترجمه همواره بر آن بوده است که ترجمه‌ای درست و امانتدار اما سنجشگر انجام دهم. یعنی هر جا که در متن ادعایی شده است کوشیده‌ام آن را بسنجم و بررسی کنم و اگر سخن نویسنده با واقعیت نمی‌خواند به خواننده بگویم. متأسفانه برخی از مترجمان، به ویژه در زمینه‌های تاریخی، تنها به برگرداندن متن بسنده می‌کنند و هیچ کوششی در زمینه‌ی واریسی متن نمی‌کنند. به نظر من این گونه ترجمه‌ها به معنای هم‌آوایی مترجم با نویسنده است.

نکته‌ی دیگر این که کوشیده‌ام که تا جای ممکن نام‌ها - به ویژه نام‌های ایرانیان - را با تلفظ اصلی آنها بنویسم یعنی کوشیده‌ام بر پایه‌های

منبع‌های پژوهشی مانند دانشنامه‌ی ایرانیکا و دیگر اطلاعات زبان‌شناختی، نام ایرانیان و دیگران را تا جای شدنی به گونه‌ی درست و نزدیک به شکل تاریخی آنها بنویسم و بخوانم. نام یونانیان و رومیان را مترجمان بسته به زبانی که بدان آگاه‌اند و از آن ترجمه می‌کنند با تلفظ انگلیسی یا فرانسوی یا آلمانی می‌نویسند از این رو به جای جولئوس/ژول یا ژولیان/جولیان نوشته‌ام یولیوس و یولیانیوس.

در برخی جمله‌ها فعل در پایان نیامده و این از عمد است تا یادآوری‌ای باشد بر این که در زبان پارسی لزوماً فعل در آخر نمی‌آید و نمونه‌های آن در نثر پارسی فراوان است از جمله در گلستان سعدی و تاریخ بیهقی. به نظر من این گونه نرمش‌های دستوری برای ترجمه و چالاک‌سازی نثر امروزی لازم اند.

در زبان انگلیسی سلسله‌ی اشکانیان را «پارتی» می‌گویند اما پارتی نام قبیله‌ای است که خاندان اشکانیان از آن برخاستند. از این رو ما هم در ترجمه هر جا منظور از «پارتی» خاندان اشکانی بوده از اشکانی استفاده کرده‌ایم.

در زبان انگلیسی نام شهر و امپراتوری را به صورت Rome می‌گویند. اما در زبان پارسی معمولاً امپراتوری را «روم» و شهر را «رُم» می‌نویسیم که این نکته هم در ترجمه رعایت شده است.

همه‌ی پانویس‌ها از مترجم بوده و هدف از آنها تنها دادن آگاهی بیشتر به خوانندگان عمومی است. دانشجویان و دانش‌پژوهان تاریخ، به یقین، اطلاعات دقیق‌تری درباره‌ی آنها دارند. مسئولیت درستی این پانویس‌ها با مترجم بوده و نویسنده هیچ مسئولیتی در این باره ندارد. در نگارش این پانویس‌ها از منبع‌های زیر بهره گرفته‌ام:

- فرهنگ دهخدا، شادروان علامه علی اکبر دهخدا، (نسخه‌ی لوح فشرده، روایت دوم)
- فرهنگ پیشروی آریان‌پور، (نسخه‌ی لوح فشرده)
- دانشنامه‌ی ایرانیکا

- دانشنامه‌ی بریتانیکا
- تاریخ اجتماعی ایران (جلد ۱)، زنده یاد مرتضا راوندی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ خ.
- تاریخ سیاسی پارت، نلسون دهبه‌وآز، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت
- ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن‌سن، برگردان زنده یاد غلامرضا رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱ خ.

درباره‌ی نقاشی‌های رنگی این کتاب باید یادآور شوم که هدف اصلی آنها بازنمایی جزئیات و ریزه‌کاری‌های تاریخی و پژوهشی است و باید به آنها بیشتر از دید اطلاعات تاریخی نگاه کرد نه از دید هنری صرف. هم چنین درباره‌ی چهره‌های ایرانیان در این نقاشی‌های رنگی باید به یاد داشت که در سراسر ایران، به ویژه در غرب (لرستان و کردستان و ...) مردمانی با ویژگی‌هایی که به اشتباه «اروپایی» دانسته می‌شود (قد بلند، موی بور و چشمان آبی و سبز و ...) فراوانند.

در پایان از انتشارات اسپری که اجازه‌ی این ترجمه‌ی این اثر را به من دادند و نیز از انتشارات گل‌آفتاب و کارمندان آن که زحمت چاپ این ترجمه را به دوش گرفتند سپاسگزارم.

یوسف اسیری

شهریور ماه ۱۳۸۸

این ترجمه هم در شهریور سال ۱۳۸۸ به پایان رسیده بود اما به دلیل برخی گرفتاری‌ها چاپ آن تا امسال (۱۳۹۱) به درازا کشید.